

تأملی بر دو نکته در «شرح احوال یوحنا دیلمی» به زبان سغدی

- * رضا ابراهیم‌زاده حقیقی فارس
** زهره زرشناس
*** آمنه ظاهری عبدوند

چکیده

این پژوهش درباره بررسی دو موضوع مهم از اقدامات «یوحنا دیلمی»، قدیس سریانی، است که در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم میلادی و بعد از استیلای اعراب و در زمان «عبدالملک بن مروان» حاکم اموی در ایران زندگی می‌کرده است. این دو موضوع، یکی ارتباط راهبان مسیحی از جمله وی با حاکمان و اشراف زادگان و دیگری انتخاب زبان پارسی به عنوان زبان صومعه در ناحیه «ارجان» پارس^۱ بود که به نظر می‌رسد هر دو با پیشینه دینی، فرهنگی و زبانی

^۱ مطابق آوانویسی سیمز ویلیامز «Arragān یا Arrajān» (Sims-williams, 2015: 93). شهری در دیار پارس بوده است و هم اکنون به صورت خرابه‌های به‌جا مانده در ناحیه بهبهان کنونی در استان خوزستان واقع است (ن.ک.: اصطخری، ۱۳۴۰: ۹۵-۹۶، ۱۰۱-۱۰۲؛ البلاذری، ۱۳۴۶: ۲۵۷-۲۵۸؛ همچنین در خصوص نام و محل «ارجان»، ن.ک.: Sundermann, 1979: 96-100).

* دانشجوی دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، ebrahimzadehehf@gmail.com

** استاد فرهنگ و زبان‌های باستانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، zohreh.zarshenas1957@gmail.com

*** استادیار فرهنگ و زبان‌های باستانی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، dr.amzaheri@gmail.com

ایرانیان مرتبط بودند و با وجود مخالفت‌ها حتی از سوی برخی سراسقفان و راهبان سریانی‌زبان کلیسای سریانی شرقی که ذهنیت نامناسب درباره پیشینه ایرانیان قبل از اسلام داشتند توسط یوحنا دیلمی در آن برهه زمانی سرزمین ایران انجام شدند. با توجه به بررسی‌های به عمل آمده، به نظر می‌رسد که این دو موضوع قابل تأمل نه تنها موجبات گسترش دین مسیحی را در بین ایرانیان آن خطه در آن زمان فراهم نمودند، بلکه مقاومت پارسی‌زبانان باعث شد تا زبان پارسی جایگزین زبانی غیر ایرانی در دعا و مناجات صومعه پارسی‌زبانان گردد و بدین‌گونه زبان پارسی ضمن یافتن جایگاهی در آیین مسیحیت ایرانی، به موجودیت خود نیز ادامه داد.

واژه‌های کلیدی: سغدی؛ یوحنا دیلمی؛ راهبان؛ زبان صومعه؛ زبان پارسی

۱-مقدمه

یوحنا دیلمی (به سریانی *Yohannān Daylomāyā*) احتمالاً در بین سال‌های ۶۵۹-۶۸۱ در شهر حدیثه^۲ عراق زاده شد. وی از همان زمان کودکی اشتیاق پیوستن به صومعه را داشت. بنابراین، در سن نوجوانی به صومعه بیت آبه^۳ پیوست. پس از مدتی زندگی در صومعه، به دست مهاجمان یا سارقان دیلمی اسیر و به ناحیه دیلم برده شد. او در دیلم و نواحی اطراف به دعوت مردم به دین مسیحیت پرداخت؛ سپس در دیداری با حاکم وقت عبدالملک مروان حاکم اموی (۷۰۵-۶۴۶ م) در دمشق موافقت او را برای رفتن به ارجان پارس و ساختن صومعه کسب نمود. آنگاه از جانب عبدالملک به نزد حجاج (۷۱۴-۶۹۴ م) فرستاده شد. متعاقباً با جلب نظر حجاج به ناحیه ارجان فارس رفت و در آنجا دو

^۱ سال دقیق تولد یوحنا را به قطعیت نمی‌توان بیان داشت، گرچه برخی متون به تاریخ‌های گوناگون اشاره کرده‌اند. این تاریخ تقریبی بین سال‌های ۶۵۹ تا ۶۸۰ یا ۶۸۱ م را بروک بر اساس برخی شواهد محاسبه کرده است (ن.ک.: Brock, 1982: 179-181).

^۲ Hḏatta i.e. Ḥaditha جنوب محلی که زاب بزرگ به دجله می‌پیوندد (ibid: 152.n.31).

3. Beth Abe

صومعه برای سریانی‌زبانان و فارسی‌زبانان ساخت که بر سر زبان دعا با یکدیگر منازعه پیدا کرده بودند. در نهایت وی در سال ۷۳۸م از دنیا می‌رود.

آنچه بیان شد، شرح بسیار مختصری از زندگی یوحنا دیلمی بود (برای جزئیات بیشتر درباره زندگی یوحنا دیلمی ن.ک.: Brock, 1982) که تقریباً در تمام متون موجود به خصوص متون سریانی اساساً یکسان است، اما ترتیب حوادث و جزئیات وقایع با تفاوت همراه است. در خصوص شرح حال زندگی یوحنا متون گوناگونی به زبان‌های سریانی، عربی، اتیوپی و سغدی وجود دارند (ن.ک.: Karlsson, 2020). اما متون سریانی معروف به "H و C" به دلیل وجود جزئیات از اهمیت بیشتری برخوردار هستند.

آنگونه که از شواهد بر می‌آید، متن سغدی شرح حال یوحنا دیلمی ابتدا توسط محقق آلمانی اولف هانزن^۱ مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت و آن را قطعه یا اثری از یوحنا دیلمی تشخیص داد. اما پس از مدتی زوندرومان^۲ محقق آلمانی دیگر، با تصحیح اشتباهات هانزن آن را قطعه یا اثری درباره یوحنا دیلمی دانست (-Sundermann, 1979:95؛ 101؛ Sims-Williams, 2015:57). سپس سیمز ویلیامز^۳ با توجه به برخی شواهد، این متن سغدی را برگردانی از روی منبع متن سریانی C دانست که اصل آن مفقود شده‌است. همچنین وی با اعتقاد به این که این متن سغدی ترجمه هیچ یک از متون سریانی نیست، بندهای موجود آن را ابتدا در مقاله‌ای در سال ۲۰۱۴م چینش و بررسی نمود. سپس در کتاب سال ۲۰۱۵م خود این متن را ضمن حرف‌نویسی، با نحو زبان انگلیسی ترجمه کرد و همچنین یادداشت‌هایی بر بندهای آن نوشت و واژه‌نامه‌ای برای آن تنظیم کرد.

این متن سغدی نیز، با وجود آسیب‌دیدگی بسیار، روایت‌گر برخی اقدامات مهم یوحنا دیلمی است. این اقدامات که در طول زندگی وی در ایران صورت گرفته‌اند را می‌توان به صورت ذیل برشمرد: ۱- ساخت صومعه ۲- انجام معجزات پیامبرگونه ۳- ترغیب مردم

¹ Olef Hansen

² Sundermann

³ Sims-Williams

برای گرویدن به دین مسیحی ۴- برقراری ارتباط با حاکمان و اشراف‌زادگان وقت به منظور دریافت مساعدت آنها بر اساس درمانگری ۵- انتخاب زبان پارسی به عنوان زبان صومعه پارسی‌زبانان در ارجان پارس و آزاد گذاشتن پارسی‌زبانان برای استفاده از این زبان برای دعا و نیایش.

از میان اقدامات این قدیس سریانی که در بردارنده اطلاعات تاریخی، اقتصادی و فرهنگی آن زمان ایران هستند و هم در متن سغدی و نیز در متون دیگر به خصوص متون سریانی موجود ذکری از آنها به عمل آمده است، دو موضوع جالب توجه مدنظر پژوهشگران قرار گرفت که بنا به برخی شواهد به نظر می‌رسد بیشتر با پیشینه دینی، فرهنگی و زبانی ایرانیان در ارتباط باشند. این دو موضوع عبارتند از: ۱- ارتباط راهبان مسیحی، از جمله یوحنا دیلمی، با حاکمان و اشراف‌زادگان ۲- زبان صومعه پارسی‌زبانان و وضعیت زبان پارسی در آن برهه زمانی، که در این پژوهش مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۱-۱- روش پژوهش

شیوه جمع‌آوری اطلاعات این مقاله به روش کتابخانه‌ای است. این پژوهش دارای، چکیده، مقدمه، حرف نویسی و ترجمه متن سغدی، توضیحات و بررسی‌های مربوط، نتیجه، فهرست منابع به فارسی و انگلیسی است. تلاش پژوهشگران بر آن بوده تا جایی که نحو زبان فارسی اجازه می‌دهد ترجمه به صورت تحت‌اللفظی صرفاً از روی متن سغدی باشد. البته شایان ذکر است که در ترجمه فارسی متن سغدی، تعدادی از واژه‌های پیشنهادی سیمز ویلیامز در ترجمه انگلیسی وی که احتمالاً برگرفته از متون سریانی موجود هستند، در علامت () استفاده شده است. واژه‌ها و عبارات موجود در علامت [] شامل معادل یا معادل‌های دیگر واژه‌ها و عبارت‌ها و همچنین ترجمه‌های روان‌تر به منظور درک بهتر خواننده است که توسط پژوهشگران اضافه شده‌اند. در ترجمه فارسی از «فرهنگ سغدی» سرکار خانم دکتر قریب و «دستنامه سغدی» سرکار خانم دکتر زرشناس استفاده شده است. همچنین، نشانه‌های بکار رفته در این مقاله عبارتند از:

ن.ک. نگاه کنید

() تعداد اندکی از واژه‌های پیشنهادی سیمز ویلیامز در متن ترجمه انگلیسی

[] واژه‌ها، عبارات، ترجمه یا توضیحات افزوده شده توسط پژوهشگران

H متن سریانی معروف به Harvard Syr.38

C متن سریانی معروف به Cambridge Add.2020

n. = یادداشت پاورقی

R = Recto = روی صفحه

V = Verso = پشت صفحه

۱-۲- پیشینه پژوهش

تاکنون ترجمه و تحلیلی از متن سغدی، شرح احوال یوحنا دیلمی، به زبان فارسی ارائه نشده‌است. شایان ذکر است که متون مختلفی از شرح حال و زندگی یوحنا دیلمی از قرن نهم میلادی به بعد به زبان‌های گوناگون از جمله، سریانی، عربی، ایتالیایی موجود هستند که برخی از آن‌ها به زبان‌های انگلیسی یا آلمانی ترجمه شده‌اند و یا مورد تفسیر و تحلیل قرار گرفته‌اند. ضمناً، شایان ذکر است که به دو موضوع مورد بحث در این مقاله نیز منحصرأ در متون پارسی و غیرپارسی پرداخت نشده‌است، اما در برخی منابع به صورت پراکنده این موضوعات انعکاس داشته‌اند که این مقاله به بررسی برخی از آنها نیز پرداخته است.

۲- بیان موضوع

۲-۱- رابطه راهبان مسیحی با حاکمان، صاحب‌منصبان و اشراف‌زادگان

در دوره ساسانی وضعیت مسیحیان با فراز و نشیب‌های فراوانی همراه بوده است. در این دوران، آنها در اکثر مواقع مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند و در برخی اوقات نیز از سوی طبقه حاکم در مورد آنها سیاست تسامح اتخاذ می‌شد. به نظر می‌رسد آزار و اذیت

مسیحیان دو دلیل عمده داشت: ۱- تحریک شاهان ساسانی توسط موبدان زردشتی مانند کرتیر که مسیحیت را خطری جدی می‌دانستند. ۲- تأثیر جنگ‌های ایران و روم و تیرگی روابط بین دو کشور (ن.ک.: یارشاطر، بیکرمان و همکاران، ۱۳۸۰: ۳۷۲). ظاهراً در میانه قرن پنجم میلادی و اواخر دوره ساسانی مسیحیان در آرامش نسبی به سر می‌بردند (ن.ک.: همان) که شاید یکی از دلایل آن، نسطوری شدن کلیسای ایران و ترغیب برخی شاهان ساسانی برای گرایش به این مذهب بوده است (ن.ک.: میلر، ۱۹۳۱: ۲۹۸-۳۰۰). در کتاب *تاریخ ایران* آمده است: «روی هم رفته مذهب نسطوری شاخه‌ای از مسیحیت بود، اگرچه این مذهب جنبشی بود که بهتر از همه توانست با آیین زردشتی سازش کند» (یار شاطر، بیکرمان و همکاران، ۱۳۸۰: ۳۹۱). با این وجود همانگونه که میلر نیز به آن اشاره کرده است: «گرچه بسیاری از متنفذین ایران تا قرن ششم میلادی مسیحی شدند ... هنوز مذهب زردشت از مسیحیت قوی‌تر بود» (میلر، ۱۹۳۱: ۳۰۹-۳۱۰). پس از استیلای اعراب و اسلام بر ایران، اعراب رفتاری مسالمت‌آمیز با مسیحیان داشتند و به نظر می‌رسد که زردشتیان و دین زردشتی دشمن مشترک آنها بودند (ن.ک. همان: ۳۱۹). بنابراین، برخی مسیحیان حتی در دوران اموی و عباسی دارای نفوذ بسیار در دربار حاکمان بودند (ن.ک.: ایازی، میرصانعی، ۱۳۹۰: ۸۴).

رابطه‌ای که بین طبقه حاکمان و اشراف‌زادگان با مسیحیان و راهبان مسیحی در دوره ساسانی پدیدار شده بود، در دوران بعد از نفوذ اسلام به ایران نیز ادامه داشت و یکی از جنبه‌های آن بر اساس علم درمانگری [و یا شاید درمانگری از طریق معجزه] بود که مسیحیان در آن تبحر داشتند. در این رابطه که هر دو طرف از آن منتفع می‌شدند، بدین صورت بود که راهبان با ارائه درمانگری برای حاکمان، اشراف‌زادگان، ثروتمندان و یا اعضای خانواده آنها و در نهایت شفا بخشیدن به آنها، نیازهای مالی را برای ساختن صومعه و اماکن مقدس بر طرف می‌کردند و در نتیجه موجبات گسترش بیشتر مسیحیت را فراهم

تأملی بر دو نکته در «شرح احوال یوحنا دیلمی» به زبان سغدی ۲۲۵

می‌آوردند. در کتاب تاریخ سیرت^۱ به این موضوع با عنوان «ابنیه‌های رهبانی و طبقه اشراف ایرانی» اشاره شده که قابل ملاحظه است. آنگونه که از متن این مطلب دریافت می‌شود این است که رابطه بسیار نزدیکی بین طبقه اشراف ایرانی و راهبان وجود داشته است و تعداد زیادی از آنها توسط همین راهبان تغییر دین داده شده‌اند. همچنین برخی از این اشراف در قبال دریافت معجزه برای شفا، به خیرین اصلی کلیسا بدل شده بودند و از راهبان حمایت می‌کردند (ن.ک.: Wood, 2013: 163). در متن سغدی یوحنا دیلمی که اکثر رویدادهای آن در زمان عبدالملک بن مروان (۷۰۵-۶۴۶ م) حاکم اموی اتفاق افتاده است، این نوع رابطه انعکاس داشته‌است. در بند E26/12V سطرهای ۳۱ تا ۳۷ آمده‌است:

۳۱](xyp)Θ(')[wnt	خداوندگار [صاحب]
۳۲] (...) [] šn 'nyys(q)[m't	آن‌ها را می‌آورد
۳۳]•[γ]wmr' dštyc[بنای صومعه
۳۴](t) (b)ws(t)n..qy p(n)t •[بوستان.. که نزدیک (بود)
۳۵] (r)wγ](n) m(d)'w sry.. 't 'nc(y)[r	روغن مالید بر سر(او) .. و انجیر
۳۶]t m(γ)dmyšt w(n)t'.. 't w'[درختان میوه.. و
۳۷]•n xš'wn(d)'rty bž'xwty'(pyd)['](r)[از برای [به خاطر] دردمندی [پیشانی] فرمانروا

بند فوق، متأسفانه افتادگی بسیار دارد و برخی واژه‌های آن توسط سیمز ویلیامز با توجه به متون سریانی موجود بازسازی شده است، اما همانطور که وی نیز با تردید بیان داشته، این بند در رابطه با باغی است احتمالاً متعلق به زنی ثروتمند که یوحنا با مالیدن روغن

¹ *The Chronicle of Seert*

بر سرش او را درمان می‌کند و زن باغ را برای ساختن صومعه اهدا می‌کند (Sims-Williams, 2015:95). همچنین، در بند E26/12R سطرهای ۳۱ تا ۳۷ که به حدس و گمان سیمز ویلیامز احتمالاً گفتگویی بین یوحنا و نماینده حاکم اموی است، دربارهٔ مجوزی است که عبدالملک به یوحنا دیلمی برای ساختن صومعه در ارجان پارس می‌دهد، پس از آنکه یوحنا دختر یا پسر عبدالملک را شفا می‌بخشد (ن.ک.: id:93). در متن سغدی آمده است:

۳۱](•c)n•[از
۳۲]yt.. 't(š)y() []•[و به او [از آن او]
۳۳	'y](š) tyw ZY cw pty[r]n[که هستی تو و به چه علت
۳۴](γ)b.d' .. qt ms[عبدالملک؟.. که باز
۳۵	s](qw)' m mdy cn xšywny t(w)['	(ربان گفت:) من هستم.. اینجا از جانب شاه تو [علیحضرتت]
۳۶](q)t 'ysyq'n tyw d'm' pr(w..) •[خواهید آمد شما به همراه من
۳۷](š)t xw(d)' w'.. ZY w'nw w'b()[ای خداوندگار و او گفت

داستان درمانگری فرزند عبدالملک در متون سریانی H و C به صورت نسبتاً کامل آمده است (ن.ک.: Brock, 1982: 148-149, 165-166, n.65). که به نظر پژوهشگران شفابخشی از طریق معجزه‌ای پیامبرگونه است و بدین ترتیب، یوحنا مجوز ساختن صومعه و تأمین مالی آن را از عبدالملک می‌گیرد و راهی ارجان پارس می‌شود. یوحنا دیلمی در آنجا اقدام به ساخت صومعه‌ای می‌کند که روایت آن در بند E26/12R آمده است:

سطر	Recto	ترجمه
۱	't cn nht[] knθy 't '(yny) byrw šyr zpry'qyn m't [wyny]	و از شهر نیهاط ^۱ و این بیرو ^۲ بسیار محترم بود.
۲	hcyc xwr's'n xmyry pyrnm-s'r.. 't šw p'txš'wn m'[t]	در پیش حجاج، امیر خراسان.. و او را حکمرانی بود
۳	pr ctf'r qyr'(n)dqlθ rwt. 't pr bt' 'wt'qt.. ZY pr (m)[γwn]	بر چهار کران [جهت] رود دجله و بر هفت سرزمین.. و بر همه
۴	xwzys'tny 'tpr hwl(y)θ mZR'(t)y bwt.. 't prsyh wyn[y]	خوزستان و بر نواحی هولت ^۳ [منصوب شده] است.. و پارسی ^۴
۵	(b)r'ty fš'm pr xš'wnd'ry' qw 'rg.n s'r.. rty šw []	برادرش [برادر او] را فرستاد به [برای] فرمانروایی به ارجان.. و او را
۶	pcyyznt s't 'rg. ny mrtxmyt pr mzyx pθfrw 't(pr)[mzyx]	پذیرا شدند همه مردمان ارجان به بزرگ احترام و به بزرگ
۷	(zpry)'q.. 't tys qw k(n)θ s'r.. 't n(y)d pr xypθ xš'wny γ'(θ)[wq..]	افتخار.. و به شهر وارد شد.. و نشست بر تخت پادشاهی [حکمرانی] خویش

^۱ در متن سغدی "nht" یعنی "nht" نام یا مکان جغرافیای نامعلوم که در متون سریانی موجود نیامده است (-Sims Williams, 2015:93,223).

^۲ در متن سغدی "byrw" با آوانویسی "Bīrō" که در متون سریانی موجود نیامده است، نامی در ایرانی [میان] غربی که به صورت‌های "wīrō"، "Wīrōy" یا "Bīrōy" آمده است (Sims-williams, 2015:92). همچنین برای توضیحات "byrw" (ن.ک.: Lurje, 2010:156). همچنین "Wīrōi" از بزرگان دربار شاه «موبد» در داستان «ویس و رامین» (ن.ک.: Justi, 1895:371).

^۳ در متن سغدی به صورت "hwl(y)θ" (HWLYT)، نام و مکان جغرافیای نامعلوم (-Sims Williams, 2015:68-69,215).

^۴ در متن سغدی "prsy.h" احتمالاً "parsih" در متن سریانی "C" به صورت "PRSGY" به عقیده سیمز ویلیامز «الف یا ʿ» در واژه "PRSGY" صرفاً یک اشتباه است، در اصل "prsgy" است که به صورت "pārsāgī" تلفظ می‌شود. (برای توضیح بیشتر در خصوص این نام، ن.ک.: ibid:93. همچنین ن.ک.: Lurje, 2010:303).

۸	ZY wyspy' myΘ 'wzyntq wyny pyr(nm-) s' r 'wt' q(y) (x)šy(w)[nyt yty]	و همه روز در حضورش گرد می‌آمدند فرمانروایان نواحی و
۹	xwštrt.. 't štyq myΘy c'(nw 'wš)t(yt) m'tnt wyny pyr(n)m- (s)['r s't]	سرکردگان.. و سومین روز، هنگامیکه در حضورش جمع شده بودند همه
۱۰	'wt' qy mrtxmyt cn by'(ny)q x(wysmy)w' cnt(s.....)	مردمان نواحی از [با] شوق [اشتیاق] الهی فرستادند
۱۱	prsyh̄y pyrnm-s' r..qt ''(yt..... s)wqb' r(.....)	به حضور پارسی.. و [که] آمده است.. راهبی
۱۲	žwxšqt' dn wyny prw zpřt ptr(y.. t.....)qw prsyh	شاگردانش به همراه او، پدری مقدس.. (آن‌ها گفتند) به پارسی:
۱۳	s' r qt xwny zpřt ptry γwmr' d(.....)	آن پدر مقدس صومعه‌ای (می‌سازد)
۱۴	c' nw pty(γ)wš prsyh)[mw](n)w w' xš.. m'(.....)	هنگامیکه شنید پارسی این سخن را..
۱۵	by' n(yq) fryšty f(ry)t('t)[..](ZY) ywny f' š' m	محبت [عشق] فرستاده الهی.. و بی‌درنگ فرستاد(دو نگهبان)
۱۶	rbn (s' r) šw ž(γy)ry.. ZY[]rbn ptmwyty m'(t.....)	به سوی ربان باشد که او را فراخواند.. و ربان ملبس شده بود [پوشیده بود]
۱۷	pr(γ)ryqstn. w(dy qw ' rz)y s(n)g 'wx'ynt(q.....)	در معدن سنگ آنجا که کارگران سنگ می‌شکستند
۱۸	qw rbn s' r dywyΘ (d)w' (γ)' ryty xypΘ (w)' x(š.....)	(بازگو کردند) به ربان، آن دو نگهبان سخن خویش را
۱۹	žyrt p' š' y (pr)xypΘ fyq (••r'•)... ZY pry(p.....)	فوراً انداخت بر شانه خود.. و برد (با (او)

۲۰	't gywr(g)ysy.. ZY[xrt qw](prs)yh s' r.. (my)[wn	و گیورگیس ^۱ و رفت به سوی پارسی.. همه
۲۱	p]rw (s)'t xwš(t)rt[همراه با همه سرکردگان

مطابق متن سریانی C، پس از شفای فرزند عبدالملک یوحنا نامه‌ای از حاکم عرب خطاب به حجاج که حاکم خراسان بود، می‌گیرد. وی حتی سرطان لاعلاج حجاج را که در متن فوق ملعون معرفی شده، شفا می‌بخشد (Brock, 1982: 167-168). آنگونه که از متن سغدی بند E26/12R مشخص است، یوحنا برای ساخت صومعه به ارجان فارس می‌رود و در آنجا به شخصی به نام «پارسی» که احتمالاً صاحب منصب ارجان است و از سوی برادرش «بیرو» به این منصب برگزیده شده، معرفی می‌شود. شایان ذکر است که نام بیرو در متون سریانی موجود نیامده است، اما نام پارسی در متن سریانی C به عنوان شخصی مسیحی آمده است که حامی مالی یوحنا در ساخت صومعه در پارس بود و حجاج وی را به عنوان امیر یا حاکم تمام ناحیه فارس برگزیده بود (ن.ک.: Brock, 1982: 170; Sims-Williams, 2015: 93). با اینکه بین متن سریانی C و متن سغدی تفاوتی در شخص تعیین کننده پارسی به امیری ناحیه فارس وجود دارد و این اختلاف احتمالاً به دلیل تفاوت در جزئیات منابع دو متن فوق بوده است و همچنین بنابه نظر سیمز ویلیامز متن سغدی ترجمه‌ای از منبع مفقود شده متن سریانی C و از هر متن سریانی شناخته شده درباره زندگی یوحنا دیلمی قدیمی‌تر و با جزئیات بیشتر است (ن.ک.: Sims-Williams, 2014: 132; Sims-Williams, 2015: 93) اما آنچه در متن فوق قابل ملاحظه است، وجود نام‌های ایرانی اشخاصی احتمالاً مسیحی یا نومسیحی است که در بعد از استیلای اسلام و اعراب صاحب منصب و دارای مقام بودند

^۱ در متن سغدی به صورت "gywr(g)ysy" (George)، نام شخص
(Sims-Williams, 2015: 68-69, 213)

و راهبان را در راه رسیدن به هدفشان یاری می‌رساندند. مثال بارز این مساعدت و یاری را می‌توان در متن سغدی بند E26/12V مشاهده کرد:

سطر	Verso	ترجمه
۱	[](•) wyny xš'w(ny) wbytynt.. w'nw ny(by)r prsyh' qt pyrnm	باشد که در پادشاهی او باشند.. چنین قصد کرد [تصمیم گرفت] پارسی: «[پیش از]
۲	[]t mn' qw s'r pryšt (xyp)Θ x(m)ryr' srd.. ZY γwmr'	مرا [برای من] به جایی [به آنجا] در سال (سال‌های) امارت خویش برسد».. و
۳	[dš]tyc 'y' my xw pr wyspw pšt'wn..yty ywny fr'm'y	او باید ساختمان صومعه را به اتمام رسانده باشد [باشد که او به اتمام رسانده باشد] در هر حکمی [از هر جهتی].. و بی‌درنگ فرمود
۴	[q]w qzytw s'r qt pyrwc (r)xy pr mγwn knΘ..yty p'txš'wn	هیئت قضات را، باشد که اعلانی بفرستد به همه شهرها.. و اختیار [مجاز]
۵	[n]' b't ''dy m't dšt(y)c qwn't 'yc wy'qy.. 't brynt	نباشد کسی که ساختمان بکند در هیچ جا [هیچ کس مجاز نیست که در هیچ جایی ساختمان بسازد].. و (نه) باشد که برند
۶	[']('d)y (z)γ'm yw-my(n)c 'rzy qw nyw ''dy s'r.. yw'r qw	کسی حتی کارگری برای شخص دیگر.. بلکه باید [باشد که] به
۷	[m']my (γr)w s'r brynt.. ZY s't z'wpt 't xy'rt m(r'z)t	کوه مام بروند.. و همه سرکارگران [مباشران] و مزدوران اجاره شده [استخدام شده]
۸	('wt](s)'(r) šwynt w'nw qt dysynt wny rbny γwmr' .. 't ms	باید [باشد که] به آنجا شوند چنانکه بسازند صومعه ریان را.. و باز
۹	[w'](nw w')b (qw) qzytw s'r.. qt cn wysp(n)' wy'qy	چنین گفت به هیئت قضات: «از هر مکانی

۱۰t.....t''.(w)yž qw t'm's'r stw mrty qy.'rzy	جمع‌آوری کنید برای من یکصد مردی که کارگر
۱۱	(bn)t[.]w'(fy)d ms xy(d) qy sng 'wx'ynt.. ZY tym w'fyd	هستند.. به همان اندازه [به همان تعداد] آن‌های که سنگ می‌شکنند.. و باز به همان اندازه [به همان تعداد]
۱۲	[xyd qy) sng x)š(n)t.. (ZY)ms pnc's mrty z'wpt ZY xy'rt yty	آنهایی که سنگ می‌کشند.. و همچنین پنجاه مرد سر کارگر و مزدور [دستمزدی] و
۱۳t(y m)s sp'(s d)'rnt wyšnty pyrnm's r stw pnc's	همچنین [آنهایی که] خدمت می‌رسانند به حضور آنها، یکصد و پنجاه
۱۴	(..... qw) t'm' s'(r p)[n](cs)t(m)rtty.. (m)'(t)trnt	برای من پانصد مرد.. که رهسپار شوند
۱۵	[qw](m'm)y γrw (s'r)[..] ZY(d)ysnt (bn)[y γ]wmr'.. 't s('t xw)	به سوی کوه مام.. و صومعه ربان را بسازند.. و همه را
۱۶	(..... p)rxxy z(y'm'm)q'n.. m'(yš)t x'nt pncst (mr)[t]y	پرداخت خواهیم کرد».. در واقع هستند پانصد مرد [گرد آمدند]
۱۷	(.....)ms n(yt)t (n'f)t dn wyšnty (prw ZY)'γ' (zn)t d(ys)t	همچنین مردمان دیگری به همراه آنها و [که] آغاز کردند ساختن را
۱۸	(..... Z)Y c'nw b'[](x)w x(wšmyq m')x.....	و هنگامیکه ششمین ماه بود
۱۹[](. 'r)zy (dšt')	کارگران
۲۰[dy]snt(.....)	ساختند

بند فوق رابطه یوحنا به عنوان راهب و سازنده صومعه و پارسی را به عنوان تأمین کننده مالی و حامی وی توصیف می‌کند. با وجود همکاری و تعامل بین راهبان و طبقه حاکم یا

اشراف، به نظر می‌رسد که گاهی اوقات این رابطه یا تعامل مورد حمایت و موافقت برخی اسقفان اعظم کلیسای سریانی شرقی نبوده است. در متن سغدی بندهای E26/13/R/V به این مورد اشاره شده است:

E26/13/R

سطر	Recto	ترجمه
۱	(Z)Y (m)šyh' ptq' r' prw. ZY bwd(b)[rn	و با تمثال مسیح و عود سوز
۲	pyl' syt ZY k' syt ' t ms (cw)[n](yt)[t	سینی‌ها و جام‌ها و همچنین هر چیز دیگری
۳	γw' ncyqt m' tnt γwmr(y) ' .. š(tt)[smyq	مورد نیاز بودند در صومعه .. هجدهمین (فصل)
۴	γwmry' qwdš' pyd' r.. (ZY)ms(•)[از برای وقف [تقدیس] صومعه .. و همچنین
۵	pt(yrn)t xw rbn c' (nw) '(y)s qw (' r)[g.n	دلایل [علت‌ها] ربان، هنگامیکه آمد به ارجان
۶	(p)wsty (qw) yty (š)mγwn (myt)r' pw (1)[yt'	نامه‌ای (نوشت): به شمعون سر اسقف اعظم (از خادمش ربان)
۷	(knΘy) yty xw p(••••)y '(yc ny)[در شهر.. و او؟ هیچ چیز
۸	(s)pty wb' [γ]wm(r)['](p)r s'(t)[کامل شده است صومعه به کلی [صومعه به کلی تمام شده است]
۹	(qw)šmγwn (s)' (r) [cn] rbn.. [به شمعون از ربان
۱۰	(pr mn)' d(s)t(w p.....)[به دست من
۱۱	(qwdš')[].....[وقف [تقدیس]

E26/13/V

سطر	Verso	ترجمه
۱](br)'sq.. ZY 'frywn qwn ' pr rbn. ZY	می برد (تحمل می کرد).. و آفرین کرد بر ربان و
۲	w'n](w w)'(b).. (q)t pr(y)myΘ fryn'	چنین گفت: «بدین گونه
۳]šmγ(w)n..qt n' šw'.. ZY 'zw ms	شمعون (فرمود مرا) .. : «نرو [نشو].. و من نیز
۴](mytr'pwly)t' s'[r]..qt frm'y'	به سر اسقف [سر اسقف را] (گفتم)..: «[اگر] فرمایی (نرو)
۵].....' t (zw) cn tw' zpry' q pyd'r	و من از برای [به خاطر] احترام تو (نمی روم)
۶	qw](t)w' frm(')n zpry' q (s)r	به احترام فرمان تو
۷](w')nw w'b qw wny s('r)	(ربان) چنین گفت به او [او را]:
۸	'ps)(qw)p' ..qt cn mn' nyz' wry'	«اسقف.. از برای [به خاطر] من ضعیف [من نزار
۹]mš(yh)'y.. 't zprt (w)'ty	مسیح.. و روح القدس
۱۰].....)'yny γw(m)r(.....)	این صومعه
۱۱	cyw](yΘ pyd)'(r p)t'(wd)'r(y qw)	سپس [بنابراین] شما تحمل کرده اید به
۱۲]..... ZY)'(γ)tyš[]	و آمدید
۱۳	traces	اثری ناچیز باقی مانده است.
...	Some lines missing	برخی سطرها افتاده است.

همچنین، در متن سریانی C آمده است که یوحنا با پاسخ تند شمعون مبنی بر ویرانی صومعه و اخراج وی از قلمرو اسقفی او مواجه می شود (ن.ک.: Brock, 1982: 170).

سپس یوحنا از اسقفی دیگر به نام گیورگیس که به نظر می‌رسد جاثلیق نسطوری در دوره اموی در ایران بوده‌است (ولوی، یدالله پور و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۴۴)، دعوت می‌کند تا صومعه را وقف و تقدیس کند.

اما علت نپذیرفتن دعوت از سوی سراسقف شمعون برای وقف و تقدیس صومعه در ارجان فارس چه بوده است؟ شاید باید پاسخ آن را به تصمیم حجاج مرتبط دانست. زیرا «در زمان حکومت حجاج در عراق بین اسقفان نسطوری بر سر جاثلیق، اختلاف دامنه‌داری پیش آمد، به همین دلیل حجاج در مدت حکومت خود در عراق به آنان اجازه نداد تا جاثلیقی برای خود انتخاب کنند» (همانجا). با توجه به مطلبی که ارائه شد، شاید این برداشت پیش بیاید که اسقفان مسیحی از این موضوع ناراحت بودند و چون حجاج مجوز ساخت صومعه در ارجان فارس را به یوحنا داده بود، سراسقفانی همچون شمعون از وقف و تقدیس صومعه امتناع نمودند. اما شاید دلیل این عدم پذیرفتن دعوت فراتر از تصمیم شخصی مانند حجاج باشد، زیرا اختلافات داخلی کلیسای ایران موجب این تصمیم حجاج شده بود. به عقیده پژوهشگران، شاید بتوان دلیل عدم پذیرش دعوت را به پیشینه دینی و فرهنگی ایرانیان آن دوران نسبت داد. در همین رابطه، مثالی در کتاب تاریخ سیرت آمده است که قابل توجه می‌نماید (Wood, 2013: 167):

«گرچه صومعه‌ها باید حمایت‌های را که دریافت می‌کردند، کنترل کنند. [همچنین] باید میزان مشخصی از استقلال را از اعطا کنندگان‌شان تضمین می‌کردند. کتاب فرمانروایان^۱ واقعه‌ای را از حدود ۶۶۰ م بازگو می‌کند که در آن شخصی به نام هوگیر^۲ آرزو داشت تا صومعه جدیدی بسازد، نه برای مقاصد دینی بلکه برای خودستایی و غرور. از آنجایی که او به مانند مردی نیک رفتار می‌کرد [تظاهرمی‌کرد]، نام صومعه را هوگیرآباد گذاشت، به روش مغانی که نژادش از آنها می‌آمد. اما، آها^۳ سر اسقف مرگا^۴ و سر کرده صومعه قبلی، از وقف و تقدیس صومعه و [همچنین] آوردن راهبان و کتب خود به آنجا خودداری نمود و می‌گفت: «خانه هوگیر آباد ویران شد، در حالیکه هنوز نو است.»

¹ *The Book of the Governors*

² Hugair

³ Aha

⁴ Marga

تأملی بر دو نکته در «شرح احوال یوحنا دیلمی» به زبان سغدی ۲۳۵

همچنین، لازم است که اختلافات عقیدتی فاحش بین پیشینه دینی ایرانیان، یعنی دین زردشتی با مسیحیت در نظر گرفته شود. در کتاب *تاریخ ایران* به نقل از کتاب «شکند گمانیک ویزار» متعلق به قرن نهم میلادی اینگونه بیان شده است (پارشاطر، بیکرمان و همکاران، ۱۳۸۰: ۳۸۴):

«انتقاد زردشتیان بویژه معطوف است به خداوند مسیحیان که آفریدگار همه چیز است، یعنی حتی آفریده‌ای اهریمنی مانند مار که البته یکسره زیان‌آور است، و دعوی اینکه خداوند از زنی زمینی زاده شده، دامنش از آلودگی پاک نبود و سرانجام بردارش کردند و کشتند».

۲-۲- زبان صومعه و نگاهی مختصر به وضعیت زبان پارسی در این برهه زمانی

پس از ساخت اولین صومعه در ارجان فارس توسط یوحنا، اختلاف و منازعه بر سر زبان دعا و مناجات در صومعه بین راهبان پارسی‌زبان و سریانی‌زبان به وجود می‌آید (Sims-Williams, 2015:100) که در متن سغدی E26/16/R شرح آن آمده است:

سطر	Recto	روی صفحه
۱] rbn.. w(')[byrm ZY wyšnty	ربان (دathan) ^۱ ابیرام ^۲ و ایشان
۲]...yt''•[(•)qy []t pr mwš'	که بر موسی
۳]•[]tms (my)šnt w'(nw)w'(b)nt yw qw db(tyq)[]	و نیز اینها چنین گفتند با یکدیگر:
۴	[s](r..)[dylw]m'(y)q mrty qy cn (d)wr (z)'y''[γt]	مردی دیلمی را [برای مرد دیلمی] که از سرزمین دور آمده است

^۱ "dθn" (Dathan). نام شخص. (Sims-Williams, 2015:80-81,210).

^۲ "byrm" (Abiram). نام شخص. (Sims-Williams, 2015:80-81,19).

۵	qt(q)t' q[wn'](.....)cymyΘ xw'n γwmr(')pr γw(')[my]	که می‌توانسته [که بتواند] بدین سان صومعه بسازد در غریب [بیگانه]
۶	z''y.. ZY m'wyž (m)'(n)t br'trty.. c'f sq'tryqs(t)[r m'x]	سرزمینی..و گرد آورد این برادران را.. چقدر [به چه اندازه] بیشتر [سزاوارتر] برای ما
۷	qy cym(y)Θ 'wt'(qy 'y)m'.. ZY 'w-zb'q(y)t..qt qt'(q)[wnym]-	که از این محل [سرزمین] هستیم.. و هم زبانان [هستیم].. پس خواهیم توانست بسازیم
۸	q'n m'x (m)[y](d γ)w(m)r(').. ZY ms pr 'wyž wy'(br')trty.. c'nw	صومعه‌مان را.. و نیز به گرد آوردن در اینجا برادران را.. (اینگونه صحبت می‌کردند) چون
۹	n](y) γ(r)bynt(q q)t by'nyq z'wr(qy)m't pr rbn..	نمی‌دانستند [آگاه نبودند] [از] نیروی الهی که بود در ربان
۱۰](m)s 'dΘn '(by)rm ny γrb(yn)tq mws' y (z)'wr. 'tcn	نیز دathan، ابیرام نمی‌دانستند نیروی موسی را . و از
۱۱](by)'rc(yq nm)'cy precy m'γ'(z)nt pc'w'qryt	بعد نماز عصر شروع کردند ستیزه‌گران (بحث)
۱۲](dn rbn)y prw.. c'nw ž'ynt γrft šxt' w'xšt	با ربان.. چنانکه گفتند بسیار سخنان سخت
۱۳	[m't py](t)'wt b't xw rbn.. ZY xw rbn pr xwsnty' pt'wd'rt.. 't	که بی‌تاب شود [مأیوس شود] ربان.. و ربان با خرسندی تحمل کرد.. و
۱۴	[](šy) pdy' n[y]s(t)y m't 'stp(nw)s pr (m)[z]yx wyšn ZY yp'q.. ZY w'n(w)	در [زیر] پای او نشسته بود استپانوس با بزرگ آشفته‌گی و خشم.. و چنین
۱۵	[](w)'b q(w rbn)s'r(..) 'y 'mbst-(ryž)' m's' (q)t ny py(z)n	گفت ربان را [به ربان]: «ای پیر آرزو زمین خورده [نگون بخت] اگر نزنم [مگر نزنم]
۱۶]p(r)tw' yqry.. m't q[w]'yqwn (p)rm fr'wc(y)	بر جگرت.. که هرگز فراموش [نکنی]

۱۷]...[](t)mr(ty)[]'z(w)[]]•(q)wn'm x't..	مرد؟ من انجام خواهم داد»
۱۸]...[](w)xrt[.] ywn (m)xz ZY qw	رفت.. و فوراً برخاست و به
۱۹]šwq...[]ZY m'nwq	سکوت و مانند
۲۰] (x)w'•[]t(y)t..qwr()ny..	کور نه [کور نیستم]
۲۱] (r)w.. w'(n)w(w)' byntq (q)w	چنین می گفتند به (ربان)
۲۲	xy](pΘ) byy (c...)[](qy)' []	خداوندگار خویش؟

در ابتدای بند مخالفان سریانی زبان یوحنا و رهبر آنها به نام استپانوس به مخالفان حضرت موسی یعنی داثان و ابیرام و یوحنا دیلمی نیز، به طور اغراق آمیزی، به حضرت موسی با قدرت الهی تشبیه شده‌اند (ibid:100). در ادامه بند، از آنجایی که صومعه در قلمرو پارس بوده است، پارسی زبانان زبان پارسی را برای دعا و نیایش سزوارتر می‌دانستند. در متن سریانی H بدون نام بردن از مخالفان یوحنا دیلمی، به موضوع اختلاف پارسی‌زبانان و سریانی‌زبانان بر سر زبان مناجات اشاره شده است که در آن پارسی‌زبانان خواستار اجرای مراسم عبادت به زبان خود بودند، زیرا آنها در قلمرو پارس می‌زیستند و از طرف دیگر سریانی‌زبانان اظهار می‌داشتند که پدرشان [یوحنا دیلمی] سریانی‌زبان است و مراسم دعا باید به زبان آنها باشد. به علاوه، آنها نمی‌دانستند که مراسم را چگونه با زبان پارسی برگزار کنند. هنگامیکه یوحنا مشاهده کرد که اختلاف بین دو طرف بالا گرفت، آنها را آرام کرد و سپس وحی از جانب خداوند آمد که به وی دستور داد تا صومعه دیگری کاملاً به مانند همین صومعه در طرف مقابل رودخانه برای پارسی‌زبانان بسازد (Brock, 1982: 150-151). مورد قابل ملاحظه در بند سغدی فوق، موضوع زبان پارسی در آن برهه زمانی است که مطمئناً زبان کلیسای سریانی شرقی نبوده است و به همین دلیل احتمالاً مخالفت راهبان سریانی‌زبان را برانگیخته بود. در همین

رابطه، مطلبی در کتاب تاریخ سیرت آمده است که قابل توجه و تأمل می‌نماید. در این کتاب آمده است (Wood, 2013: 168):

«شرح زندگی یوحنا دیلمی در دهه ۷۱۰م طی حکمرانی عبدالملک توصیف می‌کند که چگونه این قدیس کلیساهای متعددی را در دیلم، ناحیه کوهستانی و نیمه گرمسیری جنوب دریای مازندران و در پارس می‌سازد. وی اولین صومعه را برای استفاده پارسیان به همراه سریانی‌ها می‌سازد، جای که راهبان بر سر تفاوت زبانی مشاجره می‌کنند. زبان پارسی میانه در حقیقت به عنوان یک زبان میانجی برای نوشته‌ای مسیحی از قرن پنجم میلادی استفاده شده بود. جاب^۱ از ریو/ردشیر^۲ یار [همقطار] ابراهیم از نتپر^۳ ترجمه‌های قوانین صومعه را برای استفاده در پارس و در میان مسیحیان هندوستان آماده کرده بود. اما برای این نویسنده شرح حال قدسین، مسئله زبان به نظر مشکلی [مانعی] بوده است که نیازمند رسیدگی بود [باید برطرف می‌شد] و همچنین [موضوع زبان یا فائق آمدن بر آن] نشانه‌ای بود از موفقیت مبلغین کلیسا. این موضوع خود ممکن است به یک میزان [نرخ] قابل توجه در تغییر دین سریع‌تر پارسی‌زبانان در قرن هفتم اشاره کند، زمانی که فاتحان عرب قسمت اعظمی از اعتبار زردشتی‌گری را از بین برده بودند. بطور یکسان، این میزان سریع تغییر دین ممکن است مبلغین دینی مانند یوحنا را برانگیخته باشد تا خودشان را با انتظارات نومسیحیان وفق دهند که این موضوع برتری [امتیا] زبان پارسی را در جامعه مسیحی توجیه می‌کند [توضیح می‌دهد]. در عراق و حتی بیشتر در پارس، دیلم و یا آسیای مرکزی، زبان و فرهنگ پارسی وضعیت انتقالی [از مرحله‌ای به مرحله دیگر] داشت. زبان پارسی، زبان غیر بود که جذب آن در مسیحیت به عنوان نشانه‌ای از قدرت دین معرفی می‌شد، اما سخنورانش آداب [رویه‌های] مغایر را آورده بودند که از ازدواج با محارم و قوانین بنیادی زردشتی‌گری [گرفته] تا اساطیر زمان باستان و ارزش‌های یک اشراف سالاری مادی متفاوت بود [در این راستا قرار می‌گرفت]. شریف‌زادگان پارسی ممکن است از مهمترین خیرین صومعه‌ها بوده باشند، اما نویسندگان شرح حال

¹ Job

² Revardeshir

³ Netpar

تأملی بر دو نکته در «شرح احوال یوحنا دیلمی» به زبان سغدی ۲۳۹

انبیا و قدیسین نیز ممکن است که زبان پارسی را به عنوان زبان شیطان تصور کرده باشند...»

بنابر روایت فوق، زبان فارسی میانه به عنوان زبان میانجی برای نوشته‌های مسیحی از قرن پنجم میلادی، یعنی از زمان ساسانیان مورد استفاده قرار می‌گرفته است. میلر نیز در کتاب خود آورده است (میلر، ۱۹۳۱: ۲۸۵):

«ابتدا انجیل به زبان سریانی که زبان ادسا و آریل باشد در ایران موعظه می‌گردید. بعدها هم گرچه بسیاری از ساکنین بین‌النهرین و ایران پهلوی زبان بودند، همین زبان رسماً در کلیساهای ایران معمول گردید. ولی کتب و سرودهای بسیاری برای مسیحیان ایران به زبان پهلوی نوشته شد. احتمال می‌رود که کتاب مقدس هرگز به زبان پهلوی ترجمه نشده و ترجمه سریانی آن در همه جا مورد استعمال می‌گردیده است.»

ابن مقفع نیز در خصوص وضعیت زبانی ایران در پایان دوره ساسانی عنوان کرده است که «ایرانیان پنج زبان دارند: پهلوی که زبان سرزمین فهله است، یعنی ماد قدیم یا جبال مسلمانان، دری، زبان پایتخت (تیسفون یا مداین)، پارسی، زبان موبدان و علماء، سریانی که در سواد بدان تکلم می‌کنند، و خوزی که در خوزستان رایج است» (زرین کوب، مطهری و همکاران، ۱۳۷۹: ۵۱۴؛ همچنین، ن.ک.: رضایی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۶۱). شایان ذکر است که ابن مقفع لفظ پارسی را برای فارسی میانه به کار می‌برد، همانگونه که در روایت کتاب سیرت نیز از لفظ زبان پارسی استفاده شده بود و به نظر می‌رسد که مقصود از آن زبان فارسی میانه است.

اما از نظر نباید دور داشت که در همین دوران یعنی پایان دوره ساسانی، غیر از زبان فارسی میانه که زبان نوشتاری و رسمی و اداری بود، زبان دری نیز به عنوان زبان گفتاری به کار می‌رفته است (ن.ک.: زرین کوب، مطهری و همکاران: همانجا؛ رضایی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۶۳). همچنین، درباره سرنوشت زبان فارسی میانه اینگونه عنوان شده است که «در طی دو قرن اول اسلامی واسطه بیان نوشتاری و ادبیات ایران دو زبان با اهمیت

نابرابر بودند که یکی روبه‌زوال می‌رفت و دیگری سر به‌فراز داشت، یکی فارسی‌میانه (به نام پهلوی) و آن دیگری عربی بود» (زرین‌کوب، مطهری و همکاران، ۱۳۷۹: ۵۱۷).

با اینکه مطابق متن فوق، زبان فارسی میانه رو به زوال بود و حدود اواخر قرن هفتم میلادی در غرب و حدود نیمه قرن هشتم میلادی جای خود را به عنوان زبان اداری به عربی داد، اما این زبان «که از سوی ایرانیان نومسلمان رها شده بود، تنها در میان زردشتیان، خاصه- شاید حتی منحصرأ- در میان موبدان که متولیان فرهنگ قدیم بودند همچنان به حیات خود ادامه داد» (همانجا).

با توجه به توضیحاتی که پیشتر آمد، دو فرض درباره زبان پارسی‌زبانان آن دوران در ناحیه ارجان فارس محتمل است. فرض اول اینکه، زبان مورد مناقشه بین راهبان سریانی‌زبان و راهبان پارسی‌زبان را زبان فارسی‌میانه بدانیم، یعنی زبان رسمی و اداری ایران که تاریخ زوال و جایگزینی آن با زبان عربی در غرب ایران تقریباً در زمان حکمرانی عبدالملک بن مروان (۶۸۵-۷۰۵م) حاکم اموی و سردار وی حجاج است (ن.ک.: رضایی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۶۲-۱۶۳) که شرح احوال یوحنا دیلمی نیز در همین بازه زمانی اتفاق افتاده است؛ بنابراین شاید بتوان نتیجه گرفت که راهبان پارسی‌زبان سابقاً زردشتی که به کیش جدید گرویده بودند، با پیروی از سنت دینی و زبانی خود درصدد حفظ زبان فارسی‌میانه در عبادات و مراسم صومعه پارسی‌زبانان بودند. فرض دوم اینکه اگر پارسی‌زبانان نومسیحی مانند ایرانیان نومسلمان زبان فارسی‌میانه را در آن دوران رها کرده باشند، شاید این نتیجه حاصل شود که از سنت پیشین دینی خود یعنی زردشتی‌گری در استفاده از زبان فارسی‌میانه پیروی نکردند و زبان مورد مناقشه راهبان، زبان فارسی دری بوده که زبان گفتاری و شفاهی آن دوران به حساب می‌آمد. با اینکه هر دو فرض به عقیده پژوهشگران محتمل می‌نماید، به قطعیت نمی‌توان درباره آنها اظهار نظر نمود؛ گرچه شاید فرض اول به خاطر موقعیت جغرافیایی صومعه در ارجان فارس و استفاده از زبان فارسی‌میانه به عنوان زبان دین زردشتی محتمل‌تر به نظر برسد. اما فرض دوم را نیز بر اساس برخی شواهد ارائه شده درباره زبان فارسی‌دری به عنوان زبان مشترک و

تأملی بر دو نکته در «شرح احوال یوحنا دیلمی» به زبان سغدی ۲۴۱

گفتاری که پیشتر درباره آن سخن گفته شد و در ادامه نیز بیان خواهد شد، نمی‌توان غیر محتمل دانست. رضایی باغبیدی به نقل از آفنان^۱ بیان داشته‌است که «پیدایی زبان دری احتمالاً در سده پنجم میلادی و در نتیجه انتقال فارسی میانه گفتاری به نواحی شرقی شاهنشاهی ساسانی و آمیختگی آن با زبان‌هایی چون پارتی بوده است» (همان: ۱۶۲). اما برخی مانند «تدین» با مطالبی مانند نقل قول فوق مخالفت کرده و ضمن نقد نظریات برخی محققان و مورخان که فارسی دری را در آن روزگار لهجه‌ای رایج در سرزمین‌های شرقی ایران دانسته‌اند، اینگونه نتیجه گرفته‌است که «فارسی دری لهجه یا گویشی محدود و منحصر به چند ناحیه از خراسان نبوده است» (تدین، ۱۳۸۹: ۱۴). وی در ادامه آورده است (همان: ۱۵):

«از نوشته‌های جغرافی‌دانان دوره اسلامی که به گونه‌های زبان فارسی در شهرهای مختلف در شرق و غرب، در سده‌های آغازین دوره اسلامی اشاره کرده‌اند و همچنین بدست آمدن نخستین مجموعه‌های شعر فارسی دری در سیستان برمی‌آید که فارسی دری در بخش‌های وسیعی از ایران آن روزگار حتی تا بخش‌هایی از عراق امروزی رواج داشته‌است».

با توجه به این مطلب که «دری همواره مترادف پارسی نیست. پارسی نامی عمومی برای همه زبان‌های ایرانی و در واقع به معنی ایرانی نیز بوده است. از این‌رو، دری همیشه پارسی است، اما پارسی الزاماً دری نیست» (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۶۳)، از نظر پژوهشگران آنچه در کل با اهمیت می‌نماید این است که نومسیحیان ایرانی با لحاظ کردن پیشینه زبانی خود، یعنی زبان پارسی [حال فارسی میانه یا فارسی دری] در صد حفظ آن در مراسم و مناجات دین جدید بودند که این نگرش و اقدام آنها نه تنها منجر به ادامه حیات زبان پارسی گردید، بلکه زبان پارسی در صومعه ارجان جایگزین زبانی غیرایرانی شد که یکی از شاخصه‌های مهم کلیسای سربانی‌زبان شرقی به حساب می‌آمد.

¹ Afnan

از طرف دیگر، نقش یوحنا دیلمی در این جایگزینی و پذیرفتن زبان پارسی در مناجات مسیحی را نمی‌توان نادیده گرفت. وی به خاطر رضایت نوکیشان و احتمالاً به منظور ترغیب بیشتر مردم برای گرویدن به دین مسیحی و با اینکه رهبری والامقام در کلیسا بود، با سنت‌شکنی و با وجود مخالفت‌های متعدد، زبان غیر یعنی پارسی را برای پارسی‌زبانان، زبان مراسم و مناجات صومعه نمود و حتی صومعه‌ای جداگانه برای آنها برپا کرد.

۳- نتیجه‌گیری

نتیجه‌ای که این پژوهش بدست می‌دهد این است که رابطه‌ای که از جنبه درمانگری بین طبقه حاکم یا اشراف زادگان با راهبان مسیحی از دوره ساسانی آغاز شده بود و بعد از اسلام نیز ادامه داشت، رابطه‌ای بود که دو طرف از آن سود می‌بردند. در این رابطه که متن سغدی شرح احوال یوحنا دیلمی و همچنین متون سریانی موجود بیانگر آن هستند و در زمان عبدالملک بن مروان، حاکم اموی، و سردار وی حجاج رواج داشته‌است، راهبان مسیحی همچون یوحنا در قبال ارائه درمانگری که مسیحیان در آن زبانزد بودند، امتیازات اقتصادی و مالی دریافت می‌کردند که در بسط و گسترش دین مسیحیت در ایران تأثیرگذار بود. گرچه، این رابطه در برخی مواقع از سوی رهبران کلیسای مسیحی شرقی به دلیل برداشت و ذهنیت نامناسب از پیشینه دینی و فرهنگی ایرانیان و همچنین به دلیل ناهمگونی اصول دین مسیحی با دین سابق ایرانیان یعنی زردشتی، مورد سرزنش و مخالفت قرار می‌گرفت؛ اما راهبانی مانند یوحنا برای پیشبرد دین مسیحی در جامعه آن زمان و تغییر دین مردم ایران این مخالفت‌ها را نادیده می‌گرفتند.

موضوع دیگر، موضوع زبان پارسی بود که احتمالاً به دلیل مقاومت‌های سخنوران آن به روش‌های مختلف در برابر زبان‌های غیر مانند عربی یا سریانی در آن دوران یعنی در دوران بعد از اسلام و حکومت اموی هرگز نشکست و همانطور که در متن سغدی و حتی متون سریانی موجود از شرح احوال یوحنا انعکاس یافته، با اصرار سخنورانش زبان

تأملی بر دو نکته در «شرح احوال یوحنا دیلمی» به زبان سغدی ۲۴۳

صومعه پارسی‌زبانان در ارجان گردید، در صورتی که زبان دعا و نیایش کلیسای مسیحی شرقی به حساب نمی‌آمد و بنابراین مخالفانی از این بابت داشت. اما نکته قابل توجه، همانگونه که گفته شد، ایستادگی و مقاومت پارسی‌زبانان ایران و به خصوص منطقه پارس برای حفظ این زبان و در نتیجه ابقاء سنت و پیشینه فرهنگی و زبانی ایران بود که احتمالاً تأثیرات خود را بر دین جدید یعنی مسیحیت در آن زمان نیز گذاشته بود. آنچه می‌توان اظهار داشت این است که زبان پارسی با وجود نامایمات بسیار اما در مقابل با تلاش و همت سخنورانش همواره بار سنگین پیشینه فرهنگی، دینی و زبانی ایرانیان را به دوش کشیده است.

کتابنامه

اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۴۰). *مسالك و ممالک*. به کوشش: ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ایازی، سید محمد علی؛ میرصانعی، محمدعلی (۱۳۹۵). «تعامل مسیحیان با حاکمان مسلمان در عصر اموی و اوایل عباسی». *پژوهشنامه تاریخ*. سال دوازدهم، ۴۵، صص: ۸۳-۱۰۶.

البلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۴۶). *فتوح البلدان*. ترجمه: دکتر آذرتاش آذرنوش. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

تدین، مهدی (۱۳۸۹). «فارسی دری». *پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی*. ۴ (پیاپی ۸)، صص: ۱-۱۶.

رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۸). *تاریخ زبانهای ایرانی*. چاپ دوم. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

زرشناس، زهره (۱۳۹۰). *دستنامه سغدی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

زرین کوب، عبدالحسین؛ مطهری، مرتضی و همکاران (۱۳۷۹). *تاریخ ایران: از ظهور اسلام تا آمدن دولت سلجوقیان، از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان*. جلد چهارم. مترجم: حسن انوشه. چاپ سوم. تهران: انتشارات امیر کبیر.

قریب، بدرالزمان (۱۳۸۳). *فرهنگ سغدی*. تهران: انتشارات فرهنگان.

میلر، و.م. (۱۹۳۱). تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران. ترجمه: علی نخستین. آلمان: آوگوست پریس در لیپسگ.

ولوی، علی محمد؛ یدالله پور، مریم و همکاران. (۱۳۸۹). «مناسبات خلفای اموی با مسیحیان ذمی و نقش آنان در پیشرفت علوم مسلمانان». تاریخ در آینه پژوهش. سال هفتم، ۳، صص: ۱۲۵-۱۶۲.

یارشاطر، احسان؛ بیکرمان، الیاس جوزف و همکاران. (۱۳۸۰). تاریخ ایران: از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان. جلد سوم، قسمت دوم. ترجمه: حسن انوشه. چاپ دوم. تهران: انتشارات امیر کبیر.

Brock, Sebastian P. (1982). "A Syriac life of John of Dailam". *Parole de L'orient*, 10. 1981-1982, pp: 89- 123.

Justi, F. (1895). *Iranisches Namenbuch*. Marburg: N.G. Elwert'sche Verlasbuchhandlung.

Karlsson, Jonas (2020). "The Arabic Life of John of Dylam". *Patristic Literature in Arabic translations*. Ed. B. Roggema, A. Treiger. Leiden / Boston: Brill (E-Book).

Lurje, Pavel, B. (2010). *Personal Name in Sogdian Texts. Iranisch personennamenbuch*. Band II. Wien: OAW

Sims-Williams, N. (2014). "An Early Source for the Life of John of Dailam: Reconstructing the Sogdian Version". *Nāme-ye Irān-e Bāstān*. 12/1-2. pp:121-134.

Sims-Williams, N. (2015). *The Life of Serapion and other Christian Sogdian Texts from the manuscripts E25 and E26*. Turnhout. Belgium: Brepols.

Sundermann, W. (1976). "Ein Bruchstück Einer Sogdischen Kirchengeschichte aus Zentralasien?". *Acta Antiqua Academiae Scientiarum Hungaricae*. Redigit(ed.) J. Harmatta. 24/1, pp: 95-101. Budapest: AKADÉMIAI KIADÓ

Wood, Philip (2013). *The Chronicle of Seert*. Oxford University Press.

A reflection on Two Issues in the Sogdian Text of the Life of John of Dailam

Reza Ebrahimzadeh haghghi Fars*

Zohreh Zarshenas **

Ameneh Zaheri Abdevand ***

Abstract

The present article represents two significant issues of John of Dailam's actions, Syriac Christian saint, who lived in Iran after Arab's conquest and in the time of Umayyad Khalifa "Abd-almalik ibn marwan" in the late seventh and early eighth century A.D. One of these issues describes the relationship between Christian monks, including him, and the khalifas, governors or nobles through the healing skill in which Christians famously mastered and sometimes, some of them, like John of Dailam, implemented it by means of prophet-like miracles which were attributed to them. The other issue relates to the selection of Persian language as the monastery language in the city of Arrajān in Pars. John of Dailam apparently consented to use it in the Persian-speaking monastery, which could possibly be considered iconoclasm and non-conformity with Syriac church's regulations concerning the language of praying. Both of these issues seem to have been related to Iranian religious, cultural and linguistic backgrounds and despite the disapproval of some bishops and their inappropriate attitudes regarding the Iranian backgrounds prior to Islam in Iran, John of Dailam took actions concerning the aforementioned issues then. With respect to the relevant studies, these two considerable issues not only led to the spread of Christianity among the Iranians of the region at that time, but also the resistance of the Persian speakers caused the Persian language to replace the non-Iranian language in the prayers of the Persian-speaking monastery. Thus, while finding or maintaining a place in Iranian

Christianity, notwithstanding the decline of its official form at that juncture, the Persian language continued to exist, even in verbal form among its speakers.

Keywords: sogdian; John of Dailam; christian monks; monastery Language; persian language

*PhD Student, Ancient Culture and Languages, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran, ebrahimzadehehf@gmail.com

** Professor of Ancient Culture and Languages, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran (Corresponding Author).
zohreh.zarshenas1957@gmail.com

*** Assistant Professor of Ancient Culture and Languages, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran. dr.amzaheeri@gmail.com